

خاطراتی از

شهید علی (مهران) بلورچی

تنهای تنها

به کوشش:

میرزا قاضی

www.ketab.ir



سرشناسه: قاضی، مرتضی، ۱۳۵۹
عنوان و نام پدیدآور: تنهای تنها: خاطراتی از شهید علی (مهران) بلورچی / به کوشش مرتضی قاضی.
مشخصات نشر: تهران: نشر یا زهرا (س)، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص: مصور (بخشی رنگی)؛ ۲۱×۱۴/۵ م.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۹۴-۲۴-۷

ضمیمه فهرست نویسی: فیا
عنوان دیگر: خاطراتی از شهید علی (مهران) بلورچی.
موضوع: بلورچی، علی، ۱۳۴۵ - ۱۳۶۵.
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان
موضوع: شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات
رده بندی کتب: ۱۳۹۴ ق ۲ / ۱۶۲۶ DSR
نمونه ثبتی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۵
شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۲۳۳۴

تنهای تنها

خاطراتی از شهید علی (مهران) بلورچی

به کوشش مرتضی قاضی



■ ناشر: یا زهرا (سلام الله علیها)

■ ویرایش تصاویر: مهدی شهبازی

■ نوبت چاپ: یکم - زمستان ۱۳۹۴

■ شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

■ لیتوگرافی: سینا ■ چاپ: معاصر ■ صحافی: مغنتری

■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۹۴-۲۴-۷

■ تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۶۵۳۷۵ - ۶۶۹۹۶۲۱۱۶ - ۰۲۱

www.yazehra-publication.ir

● فهرست

- ۱۲ نمی خواستمش
- ۱۴ فالله خير حافظا
- ۱۴ بدون پدر
- ۱۸ حساس بودم
- ۲۰ پای پای بچه ها
- ۲۲ دروغ ممنوع
- ۲۴ داشت از ستم مروت
- ۲۸ نخواستی برو
- ۳۲ هر روز، کرج تا تهران
- ۳۴ اهل فکر باش
- ۳۸ جلسات هفتگی
- ۴۴ از ما جلو زد
- ۵۰ غذای فراموش نشدنی
- ۵۲ مهران، علی شد
- ۵۲ آقا معلم
- ۶۲ جمع مفیدی ها
- ۶۶ تردید
- ۶۸ فقط به خاطر مادر
- ۷۰ به علی روحیه دادم
- ۷۲ آبروی جبهه ای ها
- ۷۸ بد حرف زدم

- از کارهایش سر در نمی آوردیم ۸۰
- تنهای تنها ۸۴
- شاگرد خاص ۸۸
- نماز در محراب ۹۰
- در مسیر سیر و سلوک ۹۲
- سجاع دل ۹۶
- مادر ۹۸
- کروب فتح الله غریب ۱۰۰
- مشتاق شاد ۱۰۴
- اشک شفا ۱۰۸
- این که غیبت نیست ۱۱۴
- آیات جهادی روی تخته ساج ۱۱۴
- من اخراجش کردم ۱۲۰
- هر چیزی حساب و کتاب دارد ۱۲۲
- فشار قبر ۱۲۶
- اصلاً نمی ترسید ۱۴۲
- از جایش بلند نشد ۱۴۴
- به خاطر امام ۱۴۶
- عطر گل یخ ۱۴۸
- یا حضرت عباس ۱۵۴
- این ها فقط دست من است ۱۵۶
- آن فیلم یادگاری ۱۶۲

- مسؤولیت ۱۷۸
- نیروی آزاد ۱۸۴
- نگذاشت بمانم ۱۸۶
- انتخاب ۱۹۰
- سینه می زد و می رفت جلو ۱۹۲
- یک کلاه کش ریز ۱۹۴
- باور می شد ۲۰۲
- به کسی چری نگو ۲۰۶
- این ها زنده ماند ۲۰۸
- علی مراقبش بود ۲۱۰
- وصیت نامه ۲۱۶

● مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

زمستان سال ۱۳۷۷ بود. تازه دانشگاه «صنعتی شریف» قبول شده بودم. یکی از دوستان قدیمی‌ام با من تماس گرفت. قرار گذاشتیم که همدیگر را بعد از سال‌ها ببینیم. قرار شد بعد از ظهر پنج‌شنبه همان هفته برویم بهشت زهرا.

رفتم. دوستم را دیدم. تنها نیامده بود. همراه یک گروه از دانش‌آموزها و معلم‌ها بود. با هم گفت که چند وقتی است در مدرسه «مفید» معلم شده. با بچه‌های پید آید بود. همراه‌شان شدم. توی راه دوستم برای من از شهدای مدرسه مفید گفت. اسمش تا شهید را آورد که یک شب کنار هم در شلمچه شهید شده بودند.

همراه بچه‌های مفید سرانجام به دبیرستان. آن شب قرار بود توی مدرسه مراسم باشد. از ایران جنگ هر سال، ایام سالگرد شهدای کربلای ۵، بچه‌های مدرسه مفید «هفته شهدا» برگزار می‌کردند. آن شب، شب آخر هفته شهدای مدرسه مفید بود. توی مدرسه تا یک‌گاه درست کرده بودند. عکس‌ها و دست‌نوشته‌ها و یادگاری‌های شهدا را گذاشته بودند.

بین همه شهدا یک شهید توجهم را جلب کرد. دفترچه محاسبات نفسش را توی نمایشگاه گذاشته بودند. روزانه همه گناهانش را در آن می‌نوشت. اسمش «علی بلورچی» بود. خاطرم هست آن شب خیلی خوشحال بودم، از این که در دانشگاهی درس می‌خوانم که علی هم همان‌جا درس می‌خوانده. توی آن سن و سال حال و هوایم خیلی به حال و هوای علی نزدیک بود.

آن زمان اصلاً فکرش را نمی‌کردم که سال‌ها بعد قسمتم بشود خاطرات زندگی علی را بنویسم. دفترچه محاسبات نفس علی آن قدر در ذهنم کار بزرگی بود

که جرأت نزدیک شدن به علی و زندگی اش را به خودم نمی دادم. حتی زمانی که مسئول گروه کنگره شهدای دانشگاه صنعتی شریف شدم، با بچه‌ها در مورد همه شهدا تحقیق کردیم، ولی پرونده علی آن قدر پر و پیمان بود که فکر می کردیم نباید به این زودی‌ها سراغش برویم. اما زندگی علی خیلی وقت‌ها ذهنم را مشغول می کرد. مخصوصاً که چند سال بعد زندگی مادر علی را در کتاب «غله‌های زندگی» خواندم.

سال ۳۸۹ نوشتن کتابی در مورد سه نفر از دوستان علی که در مرکز تحقیقات جنگ رازی گری در دد بودند، به من سپرده شد. شهیدان «حمید صالحی»، «محسن فیض» و «حسین بلایی‌پور». دو نفر از این شهدا، حمید صالحی و محسن فیض به همراه شهید حسن کریمیان و «منصور کاظمی»، شب ۱۲ اسفند ۱۳۶۵ کنار علی در شامگاه شهید شده بودند. زندگی این بچه‌ها که همه دانش‌آموزان دوره سه مدرسه فدرالدندان قاپور در هم تنیده بود که برای نوشتن زندگی حمید و محسن و حسین، مطالب فراوانی در مورد زندگی علی بلورچی هم جمع‌آوری کردم. این مطالب به قدری بود که این امکان را برای فراهم کردن بتوانم یک کتاب مستقل برای خود می نویسم.

مسئله دیگری که من را به انجام این کار بسیار ترغیب کرد، زمانی بود که از علی و دوستانش باقی مانده. فیلمی از آخرین جلسه هفتگی بچه‌های دوره سه مدرسه مفید چند هفته پیش از شهادت‌شان که در آن علی بلورچی مطلب عجیبی را در مورد انتخاب شهادت بیان کرده و هر کسی را به فکر فرومی برد. دیدن این فیلم که در آن حرف‌های علی محور جلسه است، باعث شد که احساس کنم علی و روحیاتش را بیشتر شناختم.

برای نوشتن خاطرات زندگی شهید علی بلورچی از چند منبع استفاده کردم.

منبع اول، مصاحبه‌ها و مطالبی بود که در حین نگارش کتاب شهدای راوی مدرسه مفید برای مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس از زندگی علی جمع‌آوری کرده بودم.

علاوه بر این، سال ۱۳۹۱ با استفاده از فیلم آخرین جلسه هفتگی قبل از شهادت علی که به آن اشاره کردم، یک مستند ۵ قسمتی به کارگردانی آقای «سعید مارندرانی» برای مؤسسه «روایت فتح» تهیه شد که من مسئولیت تحقیق آن را بر عهده داشتم. در این مستند، مصاحبه‌هایی از مادر و دوستان علی ضبط کردیم که در نوشتن این کتاب کمکم کرد.

از منابع بسیار خوب دیگر، فیش‌ها و پیاده مصاحبه‌هایی بود که همسر، سرکار خانم «سمیه حسینی» در طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲ در گروه «جلوه‌های عشق» در دانشگاه صنعتی شریف از زندگی شهدای مدرسه مفید، سیدحسن کریمیان و علی بلورچی تهیه کرده بود.

منبع بعد، کتاب «محلله‌های زندگی»، زندگینامه مرحومه «لامعه لشگرلو»، مادر علی بلورچی بود. بخش‌هایی از این کتاب که در مورد زندگی علی بود را انتخاب کردم و با بازنویسی مختصر در این کتاب استفاده کردم. از خاطرات و راهنمایی‌های آقای «حمیدرضا عسگریان»، از بچه‌های دوره چهار مدرسه مفید نیز بهره گرفتم.

علاوه بر این، برای تکمیل خاطرات و رفع برخی از ابهامات، مصاحبه‌هایی با حجت‌الاسلام والمسلمین «حاج محمد پروازی» و برخی از دوستان علی انجام دادم.

در این کتاب، در برخی از خاطرات، اطلاعاتی در مورد زندگی خانوادگی شهید علی بلورچی به شکل اشاره و مختصر بیان شده است که ممکن است

برای مخاطب سؤال ایجاد کند. از آنجایی که این کتاب، تنها خاطرات زندگی شهید علی بلورچی است، لازم است مخاطب برای یافتن پاسخ سؤالات خود به کتاب‌های دیگر از جمله کتاب «محلله‌های زندگی» مراجعه کند. جا دارد از جناب «محمد تقدیری» که با مساعدت دیگر دوستان در گویاسازی تصاویر کمک فراوانی کردند، کمال تشکر و قدردانی را نموده و یاد کنم از مرحوم شهید «اد گسترینیا» که گویاسازی بخشی از تصاویر را در زمان حیات انجام داد.

از همسرم سرکار خانم سمیه حسینی، تشکر می‌کنم که در تهیه این کتاب همراه من بودند. دوستان شهید علی بلورچی در مدرسه مفید تشکر می‌کنم. دوستانی که تا آخرین لحظات زندگی مادر شهید علی بلورچی، تلاش کردند که جای علی را برای مادرش پر کنند. هم‌چنین از هیچ تلاشی برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدای مفید، به ویژه علی بلورچی، فروگذار نکردند.

این کتاب، حاصل یک تلاش جمعی چندین ساله است. از زمان شهادت علی بلورچی، گروه‌های مختلفی از مدرسه مفید مستن‌سازان و نویسندگان تلاش کردند که زندگی علی بلورچی را بشناسند و خاطرات او را ثبت و ضبط کنند. نقش من تنها این بود که توفیق پیدا کردم جمع‌آوری کنه این خاطرات در قالب یک کتاب مستقل باشم.

خداوند متعال این کار را از همه دوستانی که برای نگارش این کتاب راجت کشیدند، به احسن وجه قبول کند.

مرتضی قاضی

زمستان ۱۳۹۴